

درنگی در نگاه شریعت به مقوله سحر با رویکردی به اندیشه‌های مولانا

1 مریم حمیدزاده

2 دکتر مریم آقایی بجزستانی

3 دکتر محمد روحانی مقدم

چکیده

سحر چیزی است، که مأخذ آن لطیف و دقیق می‌باشد به طوری که با چشم عادی دیده نمی‌شود و از طرق عادی منشاء آن را نمی‌توان یافت. انگیزه انتخاب این موضوع در میان دیگر موضوعات این است که برخی از مردم به دلایل مختلفی از جمله: نازل کردن شیاطین برای کشف گم‌شده‌ها، ایجاد اختلاف بین زن و شوهر و تسخیر نمودن جن و ملائکه و ... به سحر روی می‌آورند. از سوی دیگر قرآن کریم به صراحت به مسئله سحر پرداخته و تجلی این آیات را در اشعار عارف نامی مولانا جلال‌الدین بلخی می‌یابیم. نظر به این که هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی «سحر از منظر فقه و مولانا» می‌باشد، نخست مفهوم سحر از نظر لغوی و فقهی و سپس دیدگاه مولانا مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و بهره‌نمایی مقاله مبین آن است که سحر فی الجمله حرام و نظر مولانا نیز بر این امر استوار می‌باشد.

واژگان کلیدی: سحر، فقه، مولانا، مثنوی.

1- دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی،

m.hamidzadeh2013@gmail.com

سمنان، ایران

2- دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

(نویسنده مسئول)

3- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

تاریخ پذیرش

97/4/24

تاریخ دریافت

96/2/5

مقدمه

در اینکه سحر چیست و از چه تاریخی به وجود آمده، بحث فراوان است اینقدر که می‌توان گفت که سحر از زمان‌های خیلی قدیم در میان مردم رواج داشته است، ولی تاریخ دقیقی از آن در دسترس نیست. همچنین نمی‌توان گفت که چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورده ولی از نظر معنی و حقیقت سحر می‌توان گفت: سحر نوعی اعمال خارق‌العاده است که آثاری از خود در وجود انسان‌ها به جای می‌گذارد و گاهی یک نوع چشم‌بندی و تردستی است و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد (مکارم‌شیرازی، 1380: 277/1). سحر عملی است که به کمک آن به شیاطین نزدیک می‌شوند یا دامی است که چشم را می‌گیرد حتی گمان می‌کند این امر مانند آن چیزی است که آن را می‌بیند و حال آنکه اصلی برای آن نیست (ابن‌منظور، 1414: 348/4).

در میان علمای اهل تشیع و تسنن در خصوص ماهیت سحر از لحاظ اینکه واقعیت دارد یا خرافات است، اختلاف نظر وجود دارد. نظر بیشتر آنان بر این مبناست که سحر حقیقت دارد اما برخی از آنان، خرافات می‌پندارند. حکم فقهی سحر در منظر شارع، از شرابخواری و شراب‌فروشی و مانند آن بدتر است. فروختن و نوشیدن شراب معصیت بزرگ محسوب می‌شود اما به منفعت آن نیز اعتراف شده، گرچه تصریح شده گناه آن بیشتر از منفعت آن است (بقره/219). اما هیچ‌گونه منفعتی برای سحر قائل نشده‌اند، آن‌چنان که خداوند می‌فرماید: و چیزی که می‌آموختند به خلق زیان می‌رسانید و سود نمی‌بخشید (بقره/102).

در طول تاریخ، افرادی با عقاید و ایدئولوژی‌های خاص بودند که برای رسیدن به اهداف خویش از ابزار و وسایل گوناگونی بهره می‌بردند. یکی از این ابزارها، ابزار سحر و جادو بود. این افراد در مقابل پیامبران خدا قرار می‌گرفتند از آنجا که منافع خویش را در خطر می‌دیدند و از طرفی نمی‌خواستند سخن حق را بپذیرند به پیامبران نسبت سحر و جادو می‌دادند و آنها را ساحران ماهر خطاب می‌کردند؛ زیرا معتقد بودند بنای سحر بر باطل استوار شده است و از این راه برای پنهان کردن حقیقت استفاده می‌کردند و اظهار می‌کردند که پیامبران ساحرند. نمونه آن معجزات حضرت موسی (ع) در برابر ساحران فرعون پادشاه مصر است. اتهام به سحر از عصر حضرت نوح نیز رواج داشت، چون طاغیان آن دوران به آن حضرت و سایر انبیاء می‌گفتند: «تو ساحری» (ذاریات/52). به گونه‌ای که هر پیامبری که

_____ درنگی در نگاه شریعت به مقوله سحر با رویکردی به اندیشه‌های مولانا 3

مبعوث می‌شد، طاغیان تهمت سحر به او می‌زدند. همچنان هیچ رسولی بر امت‌های پیشین نیامد جز آنکه گفتند او ساحر یا دیوانه است. و این اتهام، اتهامی بود که تقریباً در مورد تمام انبیاء الهی متداول بود (گواهی، 1379: 364). منشاء این اتهام به خاطر رواج سحر با تفاوت شدت و ضعف، مذموم بودن آن، فقدان تشخیص بین اعجاز و سحر، و در نهایت نیرنگ بازیگران سیاسی بعد از تمییز حق اعجاز از بطلان سحر، بود. خداوند می‌فرماید: «شما که پیامبر اسلام را (هذا سحر) می‌خواندید حالا بفرماید آیا همه آن حرف‌ها سحر و جادو بود و یا اینکه شماها بودید که محسور بت‌ها و شیطان شده بودید» (زخرف/49). مسئله سحر و جادو در همه کشورها وجود دارد. در تمام طول تاریخ، انسان‌ها حتی برای ساده‌ترین مسئله و گرفتاری به ساحران مراجعه کرده و معتقد بودند که ساحران نیروی خارق‌العاده دارند، هنوز با گذشت قرن‌ها و با پیشرفت علوم و آگاهی بشر از علوم مختلف باز هم توسل به سحر و ساحری از میان نرفته است. از آنجا که برخی از افراد جامعه که اغلب آنان درمانده هستند برای اینکه گره کارشان را بکشایند و یا حقی که از آنها ضایع شده را بستانند به ساحران مراجعه می‌کنند. ساحران هم که نسبت به مسائل شرعی و دینی افرادی بی‌اعتقاد هستند، اغلب از ضعف مراجعه‌کنندگان سوءاستفاده می‌کنند و علاوه بر حق‌الزحمه گزاف، گاه نیز از لحاظ حیثیتی و ناموسی به آنها ضررهای جبران‌ناپذیری وارد می‌آورند.

هدف مقاله شناسایی مبانی سحر و جادو در فقه و تطبیق آن با آثار گران‌مایه مولوی می‌باشد. همانطور که فقها به اتفاق تعلیم و تعلم سحر را فی‌الجمله حرام می‌دانند (مکارم شیرازی، 1382: 13/396)، حضرت مولانا هم صریحاً سحر را حرام می‌داند.

در مورد پیشینه تحقیقات انجام شده در این زمینه می‌توان به سحر حلال (بررسی چیستی سحر در اندیشه مولانا) - رضا اقدامی، تورج عقدایی، اکرم رحمانی و هاجر خادم، 1395 اشاره کرد.

در این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی نوشته شده است سعی شده که به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود: مصادیق سحر چیست؟ حکم فقهی سحر و جادو چیست؟ آیا دیدگاه مولانا در مورد سحر همانند فقه است؟ آیا داستان‌های قرآنی پیرامون سحر در اشعار مولانا تجلی یافته است.

مراد از سحر در لغت و تعبیر فقها

معنای لغوی سحر

سحر به کسر سین و سکون حاء به معنای جادو و افسون می‌باشد (قرشی، 1377: 237). سحر عبارت است از سخن یا نوشته‌ای که به سبب آن، به بدن یا عقل کسی که سحر شده ضرری وارد شود (حسینی، 1389: 256). سحر کاری است که برای پی بردن به مأخذش باید باریک‌بین بود (خرمشاهی، 1377: 1193). علما و لغت‌شناسان برای سحر معانی متعددی بیان کرده‌اند: عده‌ای معتقدند سحر به معنای خدعه و نیرنگ است (جوهری، 1407: 67) و گروهی می‌گویند سحر چیزی است که مأخذ و منشاء آن لطیف است و دقیق با چشم عادی دیده نمی‌شود و از طریق عادی منشاء آن را نمی‌توان یافت. (سالاری، 1386: 13). راغب اصفهانی برای واژه سحر سه معنا ذکر می‌کند (راغب اصفهانی، 1387: 37).

«نیرنگ و خیال‌پردازی‌هایی که حقیقتی ندارند» (اعراف/116)، «نظیر آنچه که شعبده‌باز از طریق چشم‌بندی انجام می‌دهد» (بقره/102).
«جلب یاری شیاطین جن از طریق افعالی که سبب تقرب به آنان می‌شود» (شعراء/222).

برخی از لغویون سحر را این گونه معنا می‌کنند: سحر عبارت است از بازگرداندن چیزی از وجه و ظاهر خویش (ابن اثیر، 1364: 346/2).
واژه سحر بیش از پنجاه‌بار در قرآن به معانی متعددی از قبیل: دانش، دروغ، چشم‌بندی، جادوی مؤثر، روی گردانی از حق به کار رفته است (خرمشاهی، 1377: 1193/2).

تعبیر فقها از سحر

علامه حلی سحر را این‌گونه تعریف می‌کند: سحر کلامی است که ساحر آن کلمات را تکلم می‌کند، یا می‌نویسد، یا عملی را انجام می‌دهد که در بدن محسوس یا در دل او یا در عقل او اثر می‌گذارد (علامه حلی، 1378: 260/2). یا به وسیله افلاک آسمانی، متوسل به ستاره‌ای می‌شود و در مقابل آنها خیلی خضوع و خشوع می‌کند. و یا جملاتی که آنها را بر روی کاغذ می‌نویسد یا به جای گفتن یا نوشتن کاری می‌کند که در بدن شخص سحر شده تأثیر می‌گذارد و دل او را تسخیر می‌کند و یا کاری می‌کند که در عقل او تأثیر گذارد و

_____ درنگی در نگاه شریعت به مقوله سحر با رویکردی به اندیشه‌های مولانا 5

تمام این کارها را بدون مباشرت و از راه دور و با همان ابزارهای افسونگری انجام می‌دهد (همان، 1418: 9/2). مرحوم شهید اول سحر را این‌گونه تعریف می‌کند: دخنه به معنای بخور دادن و سوزاندن اشیاء مخصوص که اثر شگفت‌آوری برای تصرف در محصور دارد، تصویر یعنی کشیدن صورت محسوس، به خاطر تصرف در او و نفث به معنای خواندن ورد و دمیدن در آب و تصفیه‌ی نفس و صفای باطن پیدا کردن در اثر ریاضت (شهید اول، 1414: 164).

شهید ثانی (ره) می‌فرماید: سحر بیرون آوردن باطل در صورت و لباس حق است. و همچنین می‌نویسد، سحر عبارت از اقسام و یا عزائم است که با اینها زبانی بر دیگری وارد می‌شود (شهید ثانی، 1410: 215-216).

علاوه بر موارد مذکور شهید اول و شهید ثانی سه مورد دیگر را نیز از نمونه‌های سحر بر شمرده‌اند: استخدام فرشتگان و به خدمت گماردن آنها، استنزال و استحضار جن و استحضار شیاطین و امثال آن را به بدن کودک و زنی پوشاندن و در جلد آنها داخل کردن جهت کشف غائبات و معالجه‌ی انسان‌های مجنون.

سید ابوالحسن اصفهانی سحر را این‌گونه تعریف می‌کند: سحر عبارت است از نوشتن یا خواندن اوراد مخصوص یا سوزانیدن با آتش و دود کردن چیزهای مخصوص یا نقش کردن صورت یا دمیدن یا گره زدن یا چند چیز را به وضع خاصی در جاهایی دفن کردن به طوری که در بدن یا قلب یا عقل شخص سحر شده اثر کند (دستغیب، 1388: 53).

شیخ مفید می‌فرماید: سحر نوعی خیال‌پردازی و به پندار افکندن ماهرانه‌ی دیگران است و رشته‌ای از رشته‌های سازمان یافته، دقیق و ظریف نیرنگ و فریب است. قرآن به مردم دستور می‌دهد که از شر سحر به خدا پناه برند (طبرسی، 1377: 380/1).

اقسام و مصادیق سحر

کهنانت: پیشگویی کردن و خبر دادن از امور آینده به گمان اینکه این اخبار از بعضی از طوایف جن به او رسیده است، یا به گمان اینکه از روی مقدمات و اسبابی که آنها را می‌شناسد امور آتیه را می‌داند، مثل اینکه از کلمات و حالات و رفتار سؤال‌کننده پی به بعضی از امور آتیه یا خفیه‌ی او می‌برد.

شعبده: نشان دادن چیزی که حقیقت و واقعیت ندارد، به وسیله سرعت حرکت به طوری که بیننده آن را در خارج می‌بیند مانند آتشی که در آتشگردان وقتی که به سرعت حرکت داده می‌شود، چشم یک دایره متصل آتشین می‌بیند، شعبده هم امور غیر واقع را به صورت واقعی نشان می‌دهد. به اتفاق جمیع فقها شعبده حرام است و از اقسام سحر است (دستغیب، 1388: 64).

تسخیرات: استخدام و تسخیر کردن جن یا ارواح بشر یا سایر حیوانات و... است که تماماً حرام و از اقسام سحر شمرده شده و شیخ انصاری در مکاسب می‌فرماید: تعریف‌هایی که برای سحر شده شامل انواع تسخیرات می‌شود. شهید اول و شهید ثانی با اینکه شرط حرام بودن سحر را ضرر رسانیدن به غیر می‌دانند، مع الوصف تصریح می‌فرمایند که استخدام ملک و جن به وسیله سحر حرام است و شاید وجه آن به نظر شهیدین این باشد که ملائکه یا جن که مسخر می‌شوند در حقیقت متضرر و اذیت می‌شوند (همان: 65).

قیافه: الحاق برخی از مردم به برخی دیگر است. مثل اینکه از روی قیافه‌شناسی حکم قطعی کند که فلان برادر یا پسر فلان است درحالی که از روی میزان شرعی برادر یا پسر او نیست، یا برعکس حکم کند یعنی بگوید پسر او نیست درحالی که پسر اوست، و این قسم از قیافه‌شناسی از نظر حکم، ملحق به سحر می‌باشد که به اتفاق جمیع فقها حرام است (همان: 67).

تنجیم: خبر دادن از حوادث تکوینی به طور قطع و جزم است. مانند خبر دادن از گرانی و ارزانی اجناس و قحطی و فراوانی، زیاد آمدن باران یا کمی آن و... درحالی که این امور را مستقلاً از حرکات افلاک و ربط ستارگان بداند و آنها را مستقل در تأثیر این عالم بداند. اما خبر دادن از این امور به طور احتمالی و مستقل در تأثیر ندانستن حرکات افلاکی و اتصالات کوبی، که خداوند را مؤثر حقیقی بداند جایز است، مانند خبر دادن از خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی.

طلسمات: طلسم به معنی گره لاینحل است. طلسم دانشی است که به واسطه آن چگونگی درآمیختگی قوای منفعل زمین شناخته می‌شود تا به سبب آن کارهای عجیب و غریبی در عالم هستی پدید آید. طلسم‌هایی که مشتمل بر اضرار، یا فریب دادن مردم یا

درنگی در نگاه شریعت به مقوله سحر با رویکردی به اندیشه‌های مولانا 7

اهانت به چیزی از حریم‌های الهی مانند قرآن کریم بی‌تردید حرام است. خواه این طلسمات از سحر شمرده شود، خواه شمرده نشود (آیت‌الله پایانی، 1390: 31/2).

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار ابتدا به تعریف سحر پرداخته و سپس آن را به چند قسم، تقسیم کرده است.

نوع اول، سحر کلدانیین است. کلدانی‌ها قومی بودند که ستارگان را می‌پرستیدند و خیال می‌کردند ستارگان اداره کننده این عالم‌اند و صدور خیرات و شرور، سعادت و نحوسات از ستارگان است به عبارت دیگر کواکب را خالق و مدیر می‌دانستند. بر اساس نظر علامه، کلدانی‌ها بر سه گروه بودند؛ برخی از آنها ستارگان را واجب‌الوجود بالذات و خالق عالم می‌پنداشتند. و برخی از آنان خیال می‌کردند ستارگان قدیمند، به دلیل قدیم بودن علتی که در ستارگان مؤثر است. و برخی از آنها ستارگان را حادث و مخلوق می‌دانستند که با اراده فعالیت می‌کنند و خالق ستارگان، امور عالم را بر ستارگان تفویض کرده است.

نوع دوم، سحر اصحاب اوهام و نفوس قویه که این سحر به واسطه کارهای عجیب و غریب و پنهان صورت می‌گیرد. یعنی کسانی که دارای قدرت اراده و تسلط بر نفس خویش می‌باشند قادرند چنین کارهای شگفتی انجام دهند.

نوع سوم، سحر از طریق ارواح زمینی است. این نوع سحر با کمک شیاطین، جن وانسان، صورت می‌پذیرد. در این سحر با کمک ارواح انسان، مانند زنان و کودکان و با همکاری جن‌ها و شیاطین، ساحر کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهد. علت استفاده از روح زنان و کودکان این است که آنها را به راحتی می‌توان به وهم انداخت.

نوع چهارم، سحر تخیلات، چشم‌بندی و شعبده است که در این نوع سحر، ساحران آن‌چنان با زیرکی و سرعت کارهایی را انجام می‌دهند که در تخیل بیننده تصرف می‌کنند، گویی در آن لحظه چشم بیننده را می‌بندند که او غیر واقع را به صورت واقعی می‌بیند. مانند سرنشین کشتی خود را ساکن و رودخانه را متحرک بیندازد.

نوع پنجم سحر، حرکات شگفت‌آوری است که از طریق آلات مرکبه هندسی می‌باشد. یعنی محاسباتی که بعضی از افراد انجام می‌دهند و به واسطه محاسبه اعداد و ارقام، وسیله‌ای را با خاصیت خارق‌العاده بوجود می‌آورند.

نوع ششم سحر، استمداد از خواص داروها است. در این نوع سحر، از مواد شیمیایی استفاده می‌کنند و به شیوه‌ای ماهرانه آن را به هم می‌آمیزند تا برای معالجه بعضی امراض جسمی و روحی به کار برند.

نوع هفتم سحر، جلب قلوب به سوی خود، یعنی ساحر، ادعا کند که علم سیمیا و کیمیا یا اسم اعظم را می‌داند، درحالی که ادعایش هیچ اساسی ندارد و فقط با حالات یا سخنانی خاص، قلوب مردم را به خویش جلب می‌کند.

نوع هشتم سحر، نامی و سخن چینی است که این سحر حرام بودنش به جهت ایجاد عداوت میان عده‌ای می‌باشد. یعنی نتیجه این سحر، تفرقه بین دو فرد مثل زن و شوهر می‌باشد (مجلسی، 1403: 298/56-297).

حکم فقهی سحر

جميع فقهای اسلام همگی متفق القولند که یاد گرفتن سحر و انجام اعمال ساحری و جادوگری حرام است. در این زمینه احادیثی وجود دارد از جمله این احادیث، در قرب الاسناد از سندی بن محمد از ابوالبختری از امام باقر(ع) از پدرش نقل کرده که: امیرالمومنین(ع) می‌فرمایند: کسی که چیزی از سحر را یاد بگیرد کم یا زیاد پس کافر شده است و آخرین عهدش به خدا همان است. یعنی دیگر نصیبی از رحمت خدا ندارد، و حدس کشتن است مگر اینکه توبه کند (حر عاملی، 1416: 148/17).

سحر تکویناً مؤثر است، لیکن تأثیرگذاری آن مستقل از سنت الهی و از قانون سبب و مسبب بیرون نیست، بلکه مشمول قانون عام علیت است و تأثیر آن با اراده ربوی خدای سبحان و توحید افعالی منافاتی ندارد؛ زیرا سحر جزء مقدرات الهی است و بدون اذن خداوند هیچ ساحری نمی‌تواند به کسی آسیبی برساند؛ بنابراین تأثیر سحر به سبب حائل نشدن اراده خداوند بین سبب و مسبب است و اذن تکوینی خدای سبحان به تأثیر سحر بر اساس حکمت می‌باشد. در نتیجه سحر خیال‌پردازی و شعبده نیست. بلکه از واقعیتی برخوردار است که با انجام آن یاری و معاونت شیاطین و جن جلب می‌شود. سحر کفر است و ملائکه معصومانند و چنین عمل کفرآمیز را خدا نازل نمی‌کند بلکه کار خداوند ابطال سحر است (جوادی آملی، 1390: 343/5-345).

مرحوم فخرالمحققین در *ایضاح الفوائد* و شهید اول در کتاب دروس ادعا کرده‌اند که حرمت سحر از ضروریات دین است، لذا مرحوم فخرالمحققین فرموده: حلال دهنده سحر کافر است. اما شیخ مرتضی انصاری در مکاسب در مبحث سحر می‌فرماید: به ضرورت دین، سحر حرام است. این ادعای ضرورت، حرمت سحر را، در هر زمانی که در بین همه مسلمین مجمع علیه بوده است اثبات می‌کند (سید اشرفی، 1388: 260).

جواز آموختن سحر

آموختن سحر برای دفع سحر، جایز است. ادله‌ای که دلالت بر جواز می‌کند، اولاً اصل اباحه و عدم حرمت است، ثانیاً انصراف ادله حرمت به غیر سحری که مقصود از آن، غرض راجح شرعی باشد. شاهد این سخن که اگر برای ابطال سحر، حل و گشودن آن باشد، بی‌مانع است، در حدیثی که از امام صادق (ع) نقل شده، می‌خوانیم: یکی از ساحران و جادوگران که در برابر انجام عمل سحر مزد می‌گرفت خدمت ایشان رسید و عرض کرد: حرفه من سحر بوده و هست و در برابر آن مزد می‌گرفتم، خرج و زندگی من نیز از همین راه تأمین می‌شد و با همین درآمد، حج خانه خدا را انجام داده‌ام، ولی اکنون سحر را ترک و توبه کرده‌ام. آیا برای من راه نجاتی است؟ امام در پاسخ فرمودند: «عقده سحر را بگشا، ولی گره جادوگری من» از این حدیث استفاده می‌شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن بی‌اشکال است (حر عاملی، 1416: 146/17). شیخ صدوق در *علل الشرایع* به همین روایت اشاره کرده و گفته: توبه ساحر آن است که بگشاید و نبندد.

آیت الله خویی می‌فرمایند: سحر حرام است مطلقاً خواه مضر باشد یا نباشد. مگر در موقع ضرورت که دفع سحر با غیر سحر ممکن نباشد؛ که در این صورت جایز است. و بر این ادعای خود استدلال به مطلق بودن ادله بر حرمت سحر کرده اند که بدون قید (مضر) می‌باشد (سالاری، 1386: 75).

آیت‌الله سیستانی در مورد دفع سحر می‌فرمایند: عمل سحر و تعلیم، تعلم و کسب با آن حرام است مطلقاً. اما اگر سحر را برای دفع سحر به کار گیرند، علی‌الاحوط جایز است، بلکه زمانی که مصلحت باشد؛ مانند حفظ نفس محترم که سحر شده باشد، واجب است. مراد از سحر چیزی است که موجب وقوع غلبه و وهم بر دیدن یا شنیدن یا غیر این دو گردد (همان: 75).

اخباری که دلالت بر جواز دفع سحر با سحر می‌کنند با اینکه سندشان معتبر می‌باشد بر «حالت ضرورت و منحصر بودن سبب گشودن در سحر» حمل کرده‌اند نه بر حالتی که دفع ضرر، با وجود امکان دفع ضرر با غیر سحر ممکن باشد؛ یعنی اگر امکان دارد ضرر سحر را با غیر سحر دفع کرد، استفاده از سحر جایز نیست. از این رو گروهی از جمله شهید اول و ثانی و فاضل میسی و غیر آنها، قائل به جواز آموختن سحر شده‌اند، تا به وسیله آن خود را از شر سحر محافظت کرده و ادعای مدعی نبوت را دفع کنند (آیت‌اله پایانی، 1390: 41).

سیمیا

سیمیا لفظی عبرانی و معرب دانشی است که به وسیله آن می‌توان کارهای عجیب و خارق‌العاده انجام داد و در عناصر طبیعت تصرف کرد.

موضوع علم سیمیا، هماهنگی و اختلاط قوای آزادی با قوای مخصوص مادی است برای دست‌یابی و تحصیل قدرت در تصرفات عجیب و غریب در امور طبیعی که یکی از اقسام آن تصرف خیال مردم است که آن را سحر دیدگان گویند. علم سیمیا ارتباط مستقیم با سحر دارد به طوری که در طول تاریخ عالمان این علم، ساحران و جادوگران بودند. دانش سیمیا از راه ریاضت و ذوق و کشف به دست می‌آید نه از راه مطالعه علمی محض و استدلال و محاجه. از جمله شعبده‌های مهم این علم دانش اسرار حروف است. عالمان به این علم حروف را برحسب طبیعت و مزاج چهارگانه به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: حروف آتشی، حروف آبی، حروف خاکی، حروف هوایی (زمانی، 1391: 196/1). به زبان دیگر علم سیمیا دربردارنده‌ی راز و رمز اعداد، دیدن و تصرف موجودات تخیلی و علم خیالات بوده و به عقیده قدما، علمی است که بر اساس آن می‌توان کارهای خارق‌العاده انجام داد. در اشعار مولانا سیمیا معادل سحر است. مولانا به معنای علمی سحر توجهی ندارد و فقط به معنای ساده آن بسنده کرده که البته ناگفته نماند منظور مولانا از کلمه سیمیا نوع اعلای سحر می‌باشد. به بیان دیگر سحر سیمیای مولانا، سحر خاص و قوی است.

جادوی کردت کسی یا سیمیاست یا خلاف طبع تو از بخت ماست

(مولوی، 1385: 45/1)

تو در چشم نقاش و پنهان ز چشم زهی چشم بند و زهی سیمیا
تو را عالمی غیر هجده هزار زهی کیمیا و زهی کبریا

_____ درنگی در نگاه شریعت به مقوله سحر با رویکردی به اندیشه‌های مولانا 11

(مولوی، 1363: 151/1)

اقسام سحر از منظر مولانا

با بررسی مثنوی معنوی می‌توان دریافت که مولانا کلمه سحر را در معانی زیر به کار برده است:

سحر مباح

مقصود مولانا از کلمه سحر مطلق، کلام جذاب و هنرمندانه است، کنایه از کلام فصیح و موزون که به منزله سحر باشد.

هر که باشد قوت او نور جلال چون نزاید از لبش سحر حلال؟

(همان، 1385: 1173/6)

هین بخوان قرآن، ببین سحر حلال سرنگونی مکرهای کالجبال

(همان: 827/5)

سحر مطلق

سحر مطلق به معنای، سحر کارگر و مؤثر است. مجازاً به کار غریب و فوق عادت اطلاق می‌شود.

در علاجش سحر مطلق را ببین در مزاجش قدرت حق را ببین

(همان: 6/1)

چشم دولت، سحر مطلق می‌کند روح شد منصور، انا الحق می‌زند

(همان: 935/5)

سحر مستمر

منظور از سحر مستمر، جادوی قوی و نیرومند، روان مستمر و معانی دیگری نیز دارد. دو جوان بودند ساحر، مشتهر سحر ایشان در دل مه مستمر

(همان: 440/3)

مولانا سحر را حرام می‌داند و در بیت زیر به مسأله تحریم سحر اشاره کرده‌اند:

سحر چرا حرام شد ز آنک به عهد حسن تو حیف بود که هر خسی لاف زند ز سامری

(همان، 1363: 218/5)

حکم فقهی سحر در اشعار مولانا

مولانا در حکایت «مرد بقال و طوطی» آورده که ظاهرینان، سحر و معجزه را همانند هم می‌دانند و گمان می‌کنند که مبنای هر دو مکر و حيله است.

سحر را با معجزه کرده قیاس	هر دو را بر مکر پندارد اساس
ساحران موسی از استیزه را	برگرفته چون عصای او عصا
زین عصا تا آن عصا فرقی است ژرف	زین عمل تا آن عمل راهی شگرف
لعله الله این عمل را در قفا	رحمه الله این عمل را در وفا

(مولوی، 1385: 17/1)

در صورتی که ایشان معتقد است که اساس سحر توجه به نیروی شیطانی است، در حالی که مبنای معجزه اذن رحمانی است. پس میان این دو، تفاوت بسیار است و مولانا در نهایت سحر و معجزه را تمثیلاً ذکر کرده تا ظاهرینان را مورد نقد قرار دهد، چراکه آنان خود را با اولیاء و کاملان یکسان مقایسه می‌کنند. ساحران دوران حضرت موسی از سر عناد و مجادله، خود را مانند حضرت موسی پنداشته و عصایی مانند عصای موسی به دست گرفتند. به اعتقاد مولانا میان عصای ساحران فرعون تا عصای موسی (ع) فرق فاحشی وجود دارد و کار حيله‌گرانه ساحران با معجزه موسی خیلی متفاوت است. کار ساحران لعنت خدا را به دنبال دارد و کار موسی رحمت الهی را.

تفاوت سحر با معجزه

مولانا در تفسیر، آیه 67/66 سوره طه «اوجس فی نفسه موسی خیفه موسی قلنا لا تخف انک انت الاعلی»، آورده که موسی با خود چنین گفت: جادو هم مردم را دچار بهت و حیرت می‌کند، چه کار کنم که مردم قدرت تشخیص ندارند.

گفت موسی سحر هم حیران کنی ست	چون کنم کاین خلق را تمییز نیست
گفت حق تمییز را پیدا کنم	عقل بی تمییز را بینا کنم
گرچه دریا برآوردند کف	موسیا تو غالب آیی لا تخف

درنگی در نگاه شریعت به مقوله سحر با رویکردی به اندیشه‌های مولانا 13

(همان، 1385: 698/4)

ترسی خفیف در دل موسی افتاد پس به او گفتیم: مترس که تو پیروز و برتری. ترس موسی ترس معمولی نبود؛ چراکه مقام انبیاء بالاتر از این حرف‌هاست؛ بلکه بیم این داشت که مبادا عوام الناس، مرعوب سحر و جادوی شیادان شوند. که خداوند به موسی فرمود: من قوه تمییز و تشخیص را در مردم پدید می‌آورم و عقل‌های فاقد تشخیص آنان را بصیر و آگاه می‌سازم. گرچه ساحران مکرها و افسون‌های مهیب به کار می‌برند. اما ای موسی مترس که تو پیروزی.

در عهد موسی سحر و جادو مایه افتخار بود اما چون عصای موسی به مار مبدل شد آن همه سحر و جادو مایه ننگ و سرشکستگی شد. کنایه به بزرگی معجزه حضرت موسی (ع) دارد.

بود اندر عهد خود سحر، افتخار چون عصا شد مار، آنها گشت عار

(همان، 1363: 698/4)

در ادامه داستان مولانا می‌فرماید:

سحر رفت و معجزه موسی گذشت هر دو از بام بود، افتاد طشت
بانگ طشت سحر جز لعنت چه ماند؟ بانگ طشت دین بجز رفعت چه ماند؟

(مولوی، 1385: 698/4)

هم سحر ساحران و هم معجزه موسی از بین رفت. و طشت هر دو از بام وجود افتاد. از سحر و جادو چیزی به جزء لعنت باقی نماند و از بانگ آوازه دین و ایمان به غیر از عزت و سرافرازی چیز دیگری باقی نماند. منظور ایشان در این مقام این است که سحر و کارهای که مبنای باطل دارند، از آنها چیزی جز لعن و بد نامی نمانده. اما جلوه و جلالی که مبتنی بر حقیقت است روز به روز باشکوه‌تر و بالنده‌تر می‌شود. مولانا سحر و جادو را مذموم و ناپسند می‌داند و حکم آن را حرام اما معجزه در نظر او حقیقتی محض است.

و همچنین در حکایت «بیان آنکه عمارت در ویرانی است و ...» می‌فرماید:

گفت: الحق سخت استا جادویی که در افکندی به مکر اینجا دویی
خلق یک دل را تو کردی دو گروه جادویی رخنه کند در سنگ و کوه

گفت: هستم غرق پیغام خدا جادویی کی دید با نام خدا؟
غفلت و کفرست مایه جادویی مشعله دین ست جان موسوی

(همان: 730/4)

فرعون به حضرت موسی گفت: ای موسی الحق و الانصاف که جادوگری چیره‌دستی هستی، زیرا با مکر خود در میان ما تفرقه انداختی. و مردم یکپارچه و متحد را به دو گروه موافق و مخالف مبدل کردی. موسی در پاسخ می‌گوید: من در پیام الهی غرق شده‌ام و چه کسی تا به حال دیده است که من با نام خدا جادوگری کنم. یعنی جادو با امور الهی قابل جمع نیست. مایه اصلی جادوگری غفلت از خدا و کفر است در حالی که جان موسوی و الهی مشعل دین است. چنانکه حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: جادوگر کافر است (زمانی، 1391: 678/4-679).

مولانا در اشعارش چندین بار به داستان «هاروت و ماروت» اشاره کرده است. این دو فرشته، مخاطبان را با سحر و منشا و محل آن آشنا می‌کند و مفسران به واسطه این دو فرشته، بهانه ورود به مبحث جادو و جادوگری می‌یابند و مخاطبین را در این زمینه آگاه می‌کنند.

نقل شده که پس از حضرت نوح، ساحران و مشتبه‌سازان امور، تعدادشان رو به فزونی بود. خداوند دو فرشته به نام هاروت و ماروت به سوی پیامبر آن زمان مبعوث کرد تا شیوه‌ای که ساحران بوسیله آن سحر می‌کنند، و نیز راهی را که با آن سحر ساحران باطل شده و مکرشان رد و باطل می‌شود، بیاموزند. آن پیامبر خدا سحر را از دو فرشته فراگرفت و آن را به امر خداوند، به بندگان خدا ارائه نمود و آنان را امر کرد بوسیله آن بر سحر بگذرند و آن را باطل کنند، و آنان را نهی کرد از اینکه بوسیله آن مردم را محسور سازند (آیت‌الله پایانی، 1390: 38). سرانجام این دو فرشته همین که دارای شهوات و امیال نفسانی سرشته در طبع آدمیان شدند، پاک‌خویی و فرشتگی را از دست دادند و به جرم و جریرت آلوده شدند و به شروران، فن ساحری آموختند. درنهایتاً این دو فرشته گمراه شده و برای مجازات در چاهی در بابل آویخته شده‌اند. مولانا در بیت زیر اشاره می‌کند که عقل و روح دو لطیفه ربانی هستند که در جهان مادی و کالبد عنصری محبوس شده‌اند همانند هاروت و ماروت که در چاه بابل محبوس گردیده‌اند.

_____ درنگی در نگاه شریعت به مقوله سحر با رویکردی به اندیشه‌های مولانا 15

همچو هاروت و چو ماروت آن دو پاک بسته‌اند این جا به چاه سهمناک
(مولوی، 1385: 836/5)

همانطور که ذکر شد این دو فرشته فریفته دنیا گشته و منحرف شدند. فریبندگی دنیا به قدری زیاد است که حتی فرشته خدا را هم فریب می‌دهد. مولانا این دنیای پرفریب و آن را دغل کار غدار می‌داند و به دنیا لقب سحاره به معنی افسونگر و ساحر می‌دهد.

ز دغل عالم غدار دو صدسر دارد سر من در سر این عالم غداره مکن
صد چوهاروت و چوماروت زسحرش بسته‌ست مر مرا بسته این جادوی سحاره مکن
(همان، 1363: 19/1)

عصای موسی و ساحران

در طول تاریخ مسأله جادوی سفید (الهی) و مقابله با جادوی سیاه (شیطانی) بر عهده ادیان الهی بوده است. یکی از پیامبران الهی که در دوره رسالتش با ساحران درگیر بود، حضرت موسی است. او پیامبری از قوم یهود بود. در تاریخ قدیم قوم یهود دلایل فراوانی وجود دارد مبنی بر پرستش مار توسط آن قوم (دورانت، 1378: 362/1).

فرعون به کمک ساحران، مارهایی را از سیماب خلق می‌کرد و مردم را با آن فریب می‌داد. موسی به امر پروردگار عصای خود را به زمین انداخت و عصا به اژدها تبدیل شد و همه آثار جاودان فرعون را بلعید (دهخدا، 1372، ذیل واژه موسی).

چون که موسی بازگشت و او بماند اهل رای و مشورت را پیش خواند
(مولوی، 1385: 440/3)

زمانی که حضرت موسی از پیش فرعون باز می‌گردد، فرعون مشاوران و آگاهان دربار خود را فراخواند و برای دفع خطر موسی از آنان مشورت خواست.

که در نهایت به این نتیجه رسیدند که همه ساحران ماهر و چیره‌دست را گرد آورند. مأموران فرعون به جستجو می‌پردازند و در نهایت دو جوان ساحر را می‌یابند که در کار سحر و ساحری بی‌نظیر بودند.

دو جوان بودند ساحر مشتهر سحر ایشان در دل مه مستمر
(همان: 440/3)

ماموران پیغام فرعون را به آن دو می‌رسانند و از موسی و خصال او شمه‌ای باز می‌گویند. آن دو جوان ساحر اندیشه می‌کنند تا در مورد موسی چاره‌ای بیابند. در نهایت پیش مادر خود می‌روند و از او می‌خواهند که گور پدرشان را به آنان نشان دهد.

بعد از آن گفتند ای مادر بیا گور بابا کو، تو ما را ره نما

(مولوی، 1385: 441/3)

آن دو جوان بر سر گور پدر حاضر می‌شوند و از پدر سؤال می‌کنند که آیا موسی ساحر است یا فرستاده الهی. پدر به آنها می‌گوید:

بانگ زد کای جان و فرزندان من	هست پیدا گفتن این مرتهن
فاش و مطلق گفتنم دستور نیست	لیک راز از پیش چشم دور نیست
لیک بنمایم نشانی با شما	تا شود پیدا شما را این خفا
نور چشمانم چو آنجا گه روید	از مقام خفتنش آگه شوید
آن زمان که خفته باشد آن حکیم	آن عصا را قصد کن، بگذار بیم
گر بدزدی و توانی ساحرست	چاره ساحر بر تو حاضرست
ور نتانی، هان و هان آن ایزدی ست	او رسول ذوالجلال و مهتدی ست

(همان: 442/3)

اگر عصای موسی را بدون هیچ بیم و هراسی برداشتید بدانید که او ساحر و می‌توانید سحر او را چاره کنید اما اگر نتوانستید آن عصا را بردارید بدانید که او فرستاده خداست و هرگز نمی‌توانید بر او غالب شوید.

چون بدیدندش که خفته‌ست او دراز	بهر دزدی عصا کردند ساز
ساحران قصد عصا کردند زود	کز پشش باید شدن، و آنگه ربود
اندکی چون پیشتر کردند ساز	اندر آمد آن عصا در اهتزاز
آن چنان بر خود لرزید آن عصا	کان دو بر جا خشک گشتند از و جا
بعد از آن شد اژدها و حمله کرد	هر دوان بگریختند و، روی زرد
پس یقین‌شان شد که هست از آسمان	ز آنکه می‌دیدند حد ساحران

(همان: 444/3)

درنگی در نگاه شریعت به مقوله سحر با رویکردی به اندیشه‌های مولانا 17

پس آن دو جوان در پی موسی رفتند و او را زیر خرما بنی خفته یافتند. آهسته بالای سر او آمدند و هنوز به عصا دست نزده بودند که عصا به جنبش درآمد و آن دو از ترس دچار بهت و حیرت شدند و آن گاه عصا به شکل اژدها درآمد و غرش کنان حمله کرد. آن دو جوان فرار کردند و بدین شکل حقیقت حال موسی بر آنان آشکار شد و فهمیدند که او پیامبر مرسل است و در نهایت از موسی عذرخواهی کردند و به او ایمان آوردند. در این داستان هم مولانا اشاره به این می‌کند که کار موسی معجزه است سحر نیست و دو جوان ساحر هم به این امر واقف شده و ایمان آوردند.

شباهت کار ساحران با شیطان

مولانا در حکایت «فرستادن فرعون به مداین در طلب ساحران» به این نکته اشاره کرده است که کار شیطان همانند کار ساحران است.

شکل کرباسی نموده ماهتاب	آن بپیموده، فروشیده شتاب؟
سیم برده مشتری آگه شده	دست از رخها برزده

(مولانا، 1385: 440/3)

ساحران چنان در قوه خیال شخص تصرف می‌کنند که نور ماه را به صورت کرباس نشان می‌دهند و آن را در برابر چشم مشتری متر می‌کنند و در ازای مبالغی بدو می‌فروشند. سپس پول مشتریان را می‌گرفتند و می‌رفتند، درحالی‌که پارچه در کار نیست و مشتری بیپوده کیسه‌های زر و سیم خود را به ساحران تحویل داده است.

کار شیطان نیز همینطور است. دنیای هیچ و پوچ را به آدمیان چنان جذاب می‌نماید که آنان حاضر می‌شوند سرمایه‌های دین و ایمان و صفای باطن خود را از دست بدهند تا به دنیا برسند.

البته ناگفته نماند به اعتقاد مولانا نیروهای شیطانی و جادوی سیاه تنها زمانی عرصه ظهور و خودنمایی پیدا می‌کنند که فرد از یاد خدا غافل شده باشد. به اعتقاد ایشان جایی که نام خدا برده شود جادو بی‌اثر خواهد شد.

گفتم جادو کسی ست بخندید و گفت	سحر اثر کی کند ذکر خدا می‌رود
-------------------------------	-------------------------------

(همان، 1363: 201/2)

نتیجه‌گیری

از این بحث می‌توان نتیجه گرفت:

- سحر اقسام و مصادیق فراوانی از قبیل کهانت، شعبده، تسخیرات، قیافه، تنجیم و طلسمات دارد.

- از نظر اسلام، عمل، تعلیم، تعلّم و تکسّب به سحر، ممنوع، حرام و از گناهان کبیره می‌باشد و در بعضی از روایات تعلیم و تعلّم سحر را موجب کفر شمرده‌اند.

فقهای اسلام به اتفاق می‌فرمایند یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادو حرام است. اما چنانچه برای ابطال سحر باشد تعلّم آن اشکالی ندارد.

- مولانا جلال‌الدین بلخی در برخی از ابیات صریحاً به حرمت سحر اشاره کرده و معتقدند سحر حرام و مذموم است. ایشان به این نکته اذعان دارند که برخی از ظاهربینان سحر و معجزه را همانند هم می‌دانند در صورتی که بین سحر و معجزه تفاوت آشکاری وجود دارد. سحر مورد لعنت خداوند قرار گرفته و معجزه مورد رحمت خداوند.

- با بررسی مثنوی معنوی می‌توان دریافت که مولانا با استناد به داستان‌های قرآن کریم از قبیل هاروت و ماروت، ماجرای حضرت موسی (ع) و جادوگران فرعون، سحر را حرام می‌داند و معجزات پیامبران را از سحر جدا کرده و بنای معجزه را بر حقیقت و بنای سحر را بر بطلان قرار داده است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن اثیر، محمد الجزری، 1364. *النهاییه فی غریب الحدیث و الاثر*. محقق: محمود محمد طناحی زاوی، طاهر احمد، جلد 2، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- پایانی، احمد، 1390. *ترجمه و توضیح مکاسب*، محقق: مسعود عباسی، چاپ سوم، قم: انتشارات دارالعلم.
- جوادی آملی، عبدالله، 1390. *تسنیم (تفسیر قرآن کریم)*، محقق: احمد قدسی، ویرایش: علی اسلامی، جلد 5، چاپ ششم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، 1416. *تفصیل وسائل الشریعه*، جلد 28، چاپ سوم، قم: ناشر مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- حر عاملی، محمد بن حسن، 1418. *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، جلد 2، چاپ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- حلی، حسن بن یوسف، 1420. *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذاهب الامامیه*، محقق: ابراهیم بهادری، زیر نظر جعفر سبحانی تبریزی، جلد 2، چاپ اول، قم: مؤسسه الامام الصادق.
- حسینی، محمد، 1389. *فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی (عربی به فارسی همراه با معادل انگلیسی)*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سروش.
- خرمشاهی، بهالدین، 1377. *دانش نامه قرآن و قرآن پژوهشی*، جلد 2، چاپ اول، تهران: انتشارات ناهید و دوستان.
- دستغیب، عبدالحسین، 1388. *گناهان کبیره*، جلد 2، چاپ دوازدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- دهخدا، علی اکبر، 1372. *لغت نامه*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- دورانت، ویل، 1378. *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، جلد 2-1، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، 1389. *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه: حسین خداپرست، چاپ اول، قم: نشر نوید اسلام.

- زمانی، کریم. 1391. *شرح جامع مثنوی معنوی*. چاپ بیست و دوم. تهران: اطلاعات.
- سالاری، محمد. 1386. *پژوهشی در سحر و ساحری از نظر اسلام*. چاپ پنجم. تهران: ناشر میراث ماندگار.
- سید اشرفی، حسن. 1388. *نهایه الهدایه*. جلد 1. چاپ اول. قم: ناشر قدس.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی. 1414. *الدروس شرعیه فی فقه امامیه*. جلد 3. چاپ اول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. 1410. *روضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*. جلد 3. چاپ اول. قم: انتشارات مکتبه الداوری.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. 1377. *مجمع البیان*. ترجمه علی کرمی. ویرایش: جلیل شاهرودی لنگرودی. جلد 1. چاپ اول. تهران: مؤسسه نشر فرهانی.
- قرشی، علی اکبر. 1378. *قاموس قرآن مجید*. جلد 3-4. چاپ هشتم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. 1398. *بحار الانوار*. ترجمه: موسی خسروی. جلد 11. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. 1380. *تفسیر نمونه*. با همکاری جمعی از نویسندگان. جلد 1. تهران: ناشر دارالکتب الاسلامیه.
- ، -----. 1382. *تفسیر نمونه*. با همکاری جمعی از نویسندگان. جلد 13. چاپ 21. تهران: ناشر دارالکتب الاسلامیه.
- مولوی، جلال الدین. 1363. *کلیات شمس*. تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر. چاپ سوم. تهران: امیر کبیر.
- ، -----. 1385. *کلیات شمس*. تصحیح و تحقیق: محمد روشن. چاپ اول. تهران: فردوسی.

The Holy Quran.

Nahj al Balaghah

Ibn Atir, Mohammad al-Jaziri. 1367. *Antiah al-Fahr al-Hadith and al-*

Arif. Mahaghat Mahmud Mohammad tnahini Zawi. Tahir Ahmad. Jild 2.

Change of the fourth. Chem: The Ismaili Press Institute.

- Payani, Ahmad 1390. Translation and explanation of Mashbz. Research by Massoud Abbasi. Third Edition. Dom: Daral Alam Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah, 1390. tasnim (tafcir The Holy Quran). Reality: Ahmad Ghodsi Editor Ali ashami. Jump Six Qom: Center for the Publishing of Isra.
- Hor Amali, Mohammad Hassan. 1416. Details of Walesah al-Sharia. Jild28. Second Edition. Alam: Publisher of the Al-Alibit Institute, Ali al-Salam al-Wahl al-Thrath.
- Hor Amali, Mohammad Hassan.1418.Qvaado al ahkam fy marfat al halal al haram. Volume 2. First Edition Qom: Alamam al-Sadeq Institute.
- Tahrir al-Shar'yah ali al-Ammia religion Hale, Hasan b. Youssef. 1420. Researcher Ebrahim Bahadori. For Sobhani's words Jafar Tabrizi. Jild 2. First Edition. Qom: Alamam al-Sadeq Institute.
- Khorram Shahi, Baha Al-Din 1.377. Reading the Qur'an and Qur'an Studies. Jeld 2. First Edition. Tehran: Nahid and Friends.
- Dastgheib, Abdul Hussein .1388.Great Sins. Jedd 2.Twelfth Edition. Qom: Islamic publications affiliated with the community of instructors.
- Dekhoda, Ali Akbar .1372. Dictionary. First edition. Tehran: Tehran University.
- Durant, Will. The History of Civilization. Translator Ahmad Aram .Jild 2-1. Sixth Edition: Tehran: Scientific and Cultural.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad. 1389. Phrases in words The Holy Quran. Translator Hossein Godfather. First edition. Qom: Navid Islam publishing.
- Zamani, Kareem 1391, Comprehensive description of Masnavi spiritual Twenty-second Edition. Tehran: Information.
- Salari, Mohammad .1386. A Study on Magic and Sorcery in Islam. Fifth Edition. Tehran: Publisher of Legitimate Legacy.
- Seyyed Ashrafi, Hassan.1388. Nahi Alhdayeh. Jild 1. Fifth Edition. Qom: Qods publisher.
- Shahid I, Mohammad bin Maki Amali. 1414. Al-Duras Shari'ah Fiqh Imamieh. Jild3. . Fifth Edition. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute of Al-Butah Lajmaa al-Mudarsin Qom.
- Shaheed Sani, Zayn al-Din Ali Amoli .1410. Rawada Al-Bebaei Fei-ye Alla'mae Damsagha. Jild3. Fifth Edition. Qom Mobtah-e-Dawari Publications.

- Tabrci, Abu Ali Fazl ibn Hasan .1377. Assembly of Al-Bayan Translator Ali Karmi. Editor of Jalil Shahroudi. Jild3. Fifth Edition. Tehran: Farahani publishing house.
- Qurashi, Ali Akbar.1385.Ineh Nahj-ol-Balaghah, Imam Ali (as). Jild3. . Fifth Edition. Tehran: Publishing Cultural Writing.
- Qurashi, Ali Akbar.1378. Qamous Al-Quran Majid.Jild 3-4. Eighth Edition. Tehran: Darelektbalaslami.
- Majlisi, Mohammad Baqir. 1398, Baharalanvar. Translator Musa Khosravi. Jild 11. Second edition. Tehran: Islamiyah Publications.
- Mulavi, Jalal al-Din, 1363. General Shams. Sayyed Badi Zaman Foruzanfar. Third edition. Tehran: Amir Kabir.
- Mulavi, Jalal al-Din. 1385. General Shams. Correction of Mohammad Roshan. First print. Tehran: Ferdowsi

